

متن و فرامتن گزاره مهم لاریجانی در مورد احتمال مذاکره

مذاکره تاکتیکی در هیئت میثم

برهه در بر داری، این مقام ایثار و بهشت میانی و به همایندگان او بی نصیبی کرده است که (این مشکل آمریکا و توانی دینم جمهوری می خواهد آن را حل کنند. مایل به تضمین هایی دریافت کنیم که آفری و یکف (اسپه پشه های نهمین واسطه مایل باشد، نه آشای جنگ) / ضمن ادعا به سختی ارائه چنین تضمینی واسطه گفته "کار بسیار دشواری است، ولی ما آماده ایم اگرانه دیگر فرصت بدهیم، حرف آمریکا بار بار به یاد می باشد و به شنیدن و اقدامات عملی آن در این مسیر (ببینیم) / در واقع، این روایت ایات باز استراتژی حساب شده اما قاطع و صریح ایران است.

عراقچی: یا مذاکرہ عادلانہ یا ہیچ

در همین حال سید عباس عراقچی، وزیر امور خارجه درو پنجاهشنبه در توییتی موضع رسمی دستگاه دیپلماتی ایران را تشریح کرد. او نوشت که در جدیدی از مذاکرات تنها زمانی ممکن است که طرف مقابل برای یک توافق هسته‌ای عادلانه آمادگی داشته باشد، عراقچی است که کنفرانس ویدئویی مشترک با وزرای خارجه و امور کشور اروپا (E3) و مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا اشاره کرد و گفت در این نشست نکات مهمی را بیان کرده است: از جمله اینکه ایالات متحده بود که از توافق سال ۲۰۱۵ - که طی دو سال و هماغه‌انگی اتحادیه اروپا حاصل شده بود - خارج شد، نه ایران؛ و نیز اروپا که در ژوئن سال جاری میز مذاکره ترک کرد به‌دوای آن گزینۀ نظامی را برگزید، نه ایران. وی تأکید کرد که در دور جدیدی از مذاکرات فقط زمانی ممکن خواهد بود که طرف مقابل برای یک توافق هسته‌ای عادلانه، و مبتنی بر منافع متقابل اروپا داشته باشد، همچنین از اتحادیه اروپا و امور کشور اروپا مطالب خواستگار می‌خواهند. نقشی ایفا کنند، به‌دلیل مسئله‌های فراوان و سیاست فرسوده تهدید و فشار - از جمله تهدید به اجرای سازوکار «اسنپ‌بک» که فاقد مبنای اخلاقی و حقوقی است - دست بردارند.

در این موضع گیری، عراقچی چند پیام اصلی را منتقل کرد. نخست اینکه ایران مسئول شکست مذاکرات نیست و آمریکا بود که میز مذاکره را ترک کرد. دوم، هرگونه بازگشت به مذاکره بدون تضمین برابری و عدالت، منتفی است و سوم، سیاست تهدید و فشار دیگر ابزار مؤثری برای وادار کردن ایران به امتیازدهی نخواهد بود.

ترامپ می خواهد ایران گفت و گورا شروع کند



واقعی تهران به دور جدید مذاکرات پرده برداشته است. این مقام ارشد تصریح کرده که ایران از تجربیات گذشته درس گرفته و دیگر حاضر نیست با همان «ساختار و دستور کار پیشین» وارد گفت‌وگو شود. او تأکید کرد: «مذاکرات باید با واقعیت‌های امنیتی منطقه تطابق داشته باشد.»

این مقام ایرانی در ارزیابی ثبت طرف مقابل، به‌صراحت هشدار می‌دهد: «فلا ما فکر می‌کنیم هدف مذاکرات، خلع سلاح ایران برای جبران ضعف اسرائیل در جنگ بعدی باشد. اطلاعات ما نشان می‌دهد آمریکا مذاکرات را برای ایجاد می‌خواهد، نه صلح. این سخنان برداشت نازای از تحرکات مذاکراتی ایران است متعده را ترسیم می‌کند و رویکرد جدید ایران از تصمیم می‌دهد که اگر هدف نهایی، تضعیف تهران در آستانه یک تقابل احتمالی منطقه‌ای است، پس ایران انگیزه‌ای برای «تلف کردن وقت خود و دیگران» ندارد. جمله کلیدی او دقیقاً این بوده است که «ترتیب می‌دهیم ارزیابی‌مان را برای جنگ متمرکز کنیم. با این حال، همچنان روزنه‌هایی برای دیپلماسی باز است، به‌شروط آنکه تضمین ایران معتبر و عملی برای دوری از «فریب امنیتی» وجود داشته باشد. این منبع آگاه‌اشاره به شروط ایران، گفت: «شروط اول این است که به برنامه هسته‌ای و سلاح‌های شکارجمعی رژیم صهیونیستی رسیدگی جدی شود. هیچ‌کس در منطقه نخواهد پذیرفت که منطقه خلع سلاح شود و رژیمی چنین خونخوار، هر روز مسلح‌تر شود.»

او همچنین تنبیه معتبر اسرائیل و پرداخت خسارت به ایران را از شروط غیر قابل مذاکره تهران دانسته و هشدار داده است که در صورت بی توجهی به این مطالبات، «مذاکره مجدداً مقدمه جنگ خواهد بود.»

موافقانی که مذکوره را «تتھارہ نجات» معرفی می کنند. او در پایان تأکید می کند: «هر موقع بخواهیم استفاده می کنیم.» این جمله نشان دهنده انعطاف و عمل گرایی در نگاه رسمی ایران است؛ انعطافی که در مقاطع مختلف - از برجام ۲۰۱۵ تا مذاکرات ناکام ۲۰۲۰ - بارها به صورت عینی دیده شده است.

مذاکره را حیثیتی نکنید

در باب فراموش سخنان لاریجانی می‌توان به چند نکته کلیدی اشاره کرد.

❶ «مذاکره، تاکتیک است نه هدف» این گزاره به معنای آن است که ارزش کارکردی مذاکره اهمیت دارنده‌ن را فراتر از قضاوت، همان طور که در دوران اوج تحریم‌ها به‌طور معنوی برای رهایی کشاکش‌های فراوان اقتصادی مورد استفاده قرار گرفت. امروز نیز این ابزار راهی به صلح است می‌تواند عامل بازگشت شود.

❷ اشاره مستقیم به نقش رهبر انقلاب، پاسخی به چرایی‌هایی است که تلاش می‌کنند مذاکره را به عرصه رقابت‌های جناحی و حیثیتی بکشانند. این پیام هم‌شمار به موافقان افراطی است که می‌خواهند به هر قیمتی ششمین مذاکره را بیچندین روز تا اولویت اول کشور بدل کنند در حالی که از مذاکره یکی دو ده‌ها کار وزارت خارجه است و کشور نباید معطل یک مذاکره شود. از سوی دیگر ویو یک‌دگر این هشدار متوجه مخالفان مذاکره هم است که حتی شنیدن نام مذاکره را بنیاید تا بعد معتقدند مذاکره می‌تواند به هر نوع مذاکره‌ای با غرب باید به صورت مطلق کنار گذاشته شود.

ساختار قبلی مذاکرات مردود است

یک منبع آگاه بلندپایه سیاسی ایرانی در گفت‌وگو با شبکه پرس تی وی، از نگاه

علی ملکی
خبرنگار گروه سیاست

دوگانگی‌ها در باب اصل مذاکره با طرف‌های غربی پیروژه آمریکا همیشه محل بحث واقع شده است. برخی معتقدند مذاکره تنها راه اجابت کشور است و برخی دیگر تحت هر شرایطی آن را خیانت می‌دانند. علی لاریجانی، مشاور رهبر انقلاب و رئیس پیشین مجلس شورای اسلامی، پنجشنبه شب در هیئت منبهم میهمان حضور پیدا کرد و در بخشی از صحبت‌هایش نکاتی را درباره مذاکره کرد که برای یک نفر می‌توان به‌سادگی از آن گذشت. پیرونده مذاکره همیشه یکی از حساس‌ترین محورهای مناقشه سیاسی و اجتماعی در ایران محسوب می‌شود. با این حال برآوردی که می‌توان از صحبت‌های لاریجانی داشت این است که مذاکره صرفاً یک تاکتیک و ابزار است و نباید توسط گروه‌های سیاسی مختلف، نمایندگان بزرگ‌نمایی شود که در جایگاه اولویت آن کشور قرار گیرد یا با کوچک‌نمایی آن دیپلمات به‌عنوان کشیده شده جابرای ظهور و بروز طرف مقابل خالی شود.

«از سوی دیگر شبکه پرسی تی وی هم به نقل از ایک منبع آگاه بلند پای سیاسی: «روز پنجشنبه سید عباس عراقچی هم با انتشار پستی در ایکس نوشت که دور جدیدی از مذاکرات تنها زمانی ممکن است که طرف مقابل برای یک توافق هسته‌ای عادلانه آمادگی داشته باشد.

مذاکره نه خیانت است، نه تنه راه نجات

لاریجانی با زبانی صریح و در عین حال حسابشده به این پرسش پاسخ داد که «گروه‌های سیاسی ایران بر سر چه چیزی می‌خواهد با آمریکا مذاکره کند؟» تا تأکید کرد: «لا‌ایحتم مذاکره نیست، مذاکره با تکیه است، این راهم اجازه دهید که ... الان هم که مذاکراتی نیست و من هم معتقدم هیچ عملی در این زمینه انجام نگیرد. آن‌ها با ما جنگیدن‌اند و اول باید ما بگویند که چرا جنگیدند؛ لذا ما زمینه‌ای را با متوقف کنیم... این یک تائید است، باید اجازه دهیم رهبری آنجا که لازم می‌دانند استفاده کنند و آنجا که لازم نمی‌دانند، استفاده نکنند.»

این سخنان کوتاه اما معنادار، چند نکته اساسی را به ذهن متبادر می‌کند. نخست آنکه لاریجانی عملاً مذاکره را با هدف، بلکه برای به خدمت راهبرد تأخیر آشکار ترجمان می‌دهد. این نگاه، مذاکره را از سطح ضرورت دینی به جایگاه یک «گزینه» متزلزل می‌دهد؛ گزینه‌ای که بسته به شرایط می‌تواند روی زمین باشد یا به کناری گذاشته شود.

[illegible]

تحركات اشغالگرانه برای تحقق طرح استعماری «نیل تا فرات» دولت‌های حامی جولانی را هم وادار به واکنش کردند.

دو دریا توهم

فرماندهان

شیوخ عرب نشین منطقه و ترکیه متحد جولانی توقع داشتند. بعد از اخراج بشار اسد از سوریه، آمریکاجوز زحف بر سر بهار و آبادی سوریه را صادر کند و آن‌ها بتوانند جریان تبلیغاتی به‌راه بیاورند که دلیل تحمیل تحریم و جنگ گسترده به ایران صرفاً رویکردهای ضد اسرائیلی و ضد آمریکایی بوده و دستور به جنگ‌های طرف غربی و عربی به بهانه فرات‌خاسته‌های ژئوپلیتیکی از احیای سرزمین موهوم اسرائیلی «نیل فرات» و غیر واقعی است. آن‌ها این اشاره غلط را به منظور داشتند که اگر چنین فراتتی وجود داشته باشد در مرحله نخست آمریکا، رژیم صهیونیستی را مهار می‌کند و در ادامه ترکیه و شیخ‌نشین‌های عرب از جمله قطر می‌توانند با حمایت از جولانی مانع از توسعه‌طلبی‌های غریقای اسرائیل شوند. اما اقدامات اخیر اسرائیل در تداوم اشغال گسترده سوریه یک‌پسوند مخالف‌فحش و حتی بهانه‌های آمریکاصورت گرفته‌اند و دولت‌های منطقه‌ای حامی فروپاشی دولت بشار اسد را در شوک فرو برده و نتوانستند آن‌ها را جلوی توسعه‌طلبی غریقای اسرائیل را برسر میزول برده است. آن‌ها اکنون به‌ت زده و چه‌بسا وحشت‌زده از طرح اسرائیل برای توسعه‌طلبی بیشتر که دلیل عنوان موهوم «احیای سرزمین موهوم» اشغال‌بخش‌های زیادی از سرزمین‌های آن‌ها را هدف قرار داده تا چار به واکنش و تشریح هر چه بیشتر ایده استعماری اسرائیل شده‌اند. پس از آنکه ترکیه به این توسعه‌طلبی واکنش نشان داد، شبکه الجزیره قطر نیز در گزارشی به تشریح نقش کریدور داوود در تحقق رویای سرزمین‌دستان اسرائیل «نیل فرات» اشاره کرد. این رویای محقق‌نشده که شاهچهره و نشانی اصلی مسیحیت به اعتقاد ادیان آبرویی بیش از هر زمانی نمایان شده و تناه و توهم بدست آمدن فرصتی برای تحقق آن لشکرکشی گسترده به منطقه را آغاز کرده است. شبکه ۱۲ اسرائیل نقشه‌نیل فرات اسرائیل را منتشر کرده و مدعی شده این نقشه اسرائیل طی ۱۰ سال آینده متحقق پیدا خواهد کرد. کشور‌های منطقه که تاکنون شش‌پانزده روری توسعه‌طلبی اسرائیل و کشور‌های گسترده در لبنان و فلسطین بسته بودند با توجه به اقدامات گرفته‌شده سوریه حکومت جولانی متوجه شده‌اند که مهم‌ر استانی آن‌ها با اسرائیل برای سامان‌دهی تصحیبتی‌ایند و می‌کند و آن‌ها اکنون ایده‌های تشریح گسترده این طرح استعماری شده‌اند که در صورت پیش‌روی اسرائیل سرزمینشان در ذیل آن آماج اشغال قرار می‌گیرد.

پیشبرد علنی و توأم با انکار زبانی
ایدهٔ «اسرائیل بزرگ»

برخی صهیونیست‌ها یاتی از تورات را به‌عنوان مبنای ادعای ارضی برای تشکیل «اسرائیل بزرگ» تفسیر می‌کنند، درحالی‌که این وعده به‌همه فرزانان ابراهیم (از جمله اسماعیل و نسل‌های دیگر) اشاره دارد، نه صرفاً یهودیان، بنابراین چنین دستاویزی بهانه‌جویی ادینولوژیک برای یک استعمار سرزمین‌های غرب آسیاست که البته این امر مشروطیتی برای دولت‌های غربی ایجاد نمی‌کند اما آن‌ها به‌هرحال برای ایده‌ای برای تشکیل یک سرزمین بزرگ‌تری جُلوی می‌برند، هرچند از اعتبار به آن‌ها قطور می‌بروند. این سرزمین شامل کشورهای امروزی مانند فلسطین، اردن، اسرائیل، بخش‌های از سوریه، مصر و مصر، بخش‌های از ترکیه و عربستان سعودی، است. طرح نیل تافرات از زمان تأسیس اسرائیل در ۱۹۴۸ توسط برخی رهبران صهیونیست، مانند موشه دیان و مناحیم بگین، به‌عنوان هدفی از مانی مطرح شده

باختری و بلندی‌های جولان را گامی به‌سوی تحقق سرزمین موعود، شامل ایذه نیل تا قافز می‌دانند. صهیونیسم مسیحی تأثیر زیادی بر سیاست‌های آمریکا در خاور میانه داشته. به‌ویژه در دولت‌هایی مانند جورج بوش و دونالد ترامپ. تصمیماتی مانند انتقال سفارت از آمریکا به اورشلیم و به رسمیت شناختن بلندی‌های جولان به‌عنوان بخشی از اسرائیل، با حمایت صهیونیست‌های مسیحی انجام شد که با ایذه گسترش قلمرو اسرائیل همراه است. برخی یهودیان - به‌ویژه یهودیان ارتدوکس غیر صهیونیست - با صهیونیسم مسیحی و ایذه ایله تافارت مخالفند. زیرا آن‌ها معتقدند بازسازی سرزمین موعود توسط ماشیح (مسیح یا یهودی) و نه از طریق اقدامات سیاسی یا نظامی انجام شود.

مقدمه چینی برای نبرد آرمادون

نبرد آرمگدون (Armageddon)، مفهومی آخر زمانی در مسیحیت است که به یک جنگ عظیم و نهایی میان نیروهای خیر و شر در آخر الزما اشاره دارد. صهیونیست‌های مسیحی، به ویژه تاجانیلی‌های آمریکا، آرمگدون را مهمترین بخشی از پیش‌نمای بازگشت عیسی مسیح می‌بینند. آن‌ها معتقدند تشکیل «اسرائیل بزرگ» و تسلط بر سرزمین‌های و عدد دهم شده (از نیل تا تارفات) زمینه‌ساز درگیری عظیم آرمگدون است که در آن نیروهای متحد علیه اسرائیل (کشورهای اسلامی) قلمروهای خود را تسخیر و ادعای شهادت و شکست خود را خواهند نمود. صهیونیست‌ها در تفکیر این مرحله، پهلویان به مسیحیت می‌گروند یا به نبرد نابود می‌شوند. صهیونیست‌های مسیحی از طریق کمک‌های مالی ایالات‌لری به تقویت نظامی و اقتصادی اسرائیل کمک می‌کنند که به‌طور غیر مستقیم به گسترش نفوذ اسرائیل در منطقه مطابق با ایده نیل تا تارفات یاری می‌رساند.

است. در دهه ۱۹۸۰، مقاله‌ای از اوددینون (Oded Yinon) با عنوان «استراتژی اسرائیل برای دهه ۱۹۸۰» منتشر شد که پیشینه‌های واداری تضمین برتری منطقه‌ای اسرائیل، کشورهای عربی همسایه را تجزیه و پیوسته‌های کوچکی تر قومی تقسیم شوند، اسرائیل از گروه‌های تروریستی مانند داعش برای بی ثبات کردن منطقه و پیشبرد این طرح حمایت کرد. در حال حاضر مقامات اسرائیلی از بیان علنی آن اجتناب می کنند، با این حال اقدامات اسرائیل مانند شهرک سازی در کرانه باختری، اشغال بلندی های جولان و عملیات نظامی در لبنان و سوریه بعنوان کامیابی در جهت تحقق این طرح تفسیر می شود.

پای مسیحیت چرا به این اشغال بزرگ باز شده است؟

صهیونیست‌های مسیحی به پایانی از عهد عتیق استناد می‌کنند که وعده سرزمین از ایل تافارت را به نسل ابراهیم می‌دهد. آن‌ها معتقدند این وعده به‌طور خاص به قوم یهود تعلق دارد و بازسازی اسرائیل گامی در جهت تحقق پیشگویی‌های آخرالزمانی است. بسیاری از صهیونیست‌های مسیحی معتقدند بازگشت عیسی مسیح به‌تحقق شرایط خاصی شامل بازگشت یهودیان، سرزمین موعود (فلسطین)، تأسیس دولت یهودی، اسرائیل، بازسازی معبد حزقیال و سرزمین مقدس یهودیان در قفس انوشی (اورشلیم) و گسترش قلمرو اسرائیل به‌عنوان پیش‌بینی نزدیک آخرالزمانی از ماگدن و ابوتیه است. آن‌ها در دیدگاه، ادینا ایل تافارت بعنوان تحقق کامل سرزمین موعود، بخشی از این پیشگویی‌ها ناتمامی می‌شود. صهیونیست‌های مسیحی، به‌ویژه در ایالات متحده، از طریق لابی‌های قدرتمند از سیاست‌های توسعه‌طلبانه اسرائیل حمایت می‌کنند. آن‌ها اشغال سرزمین‌های مانند کرانه

گذرگاه داوود پلی برای تحقق «نیل تافرات»

پس از آغاز تیرد گسترده علیه جولانی رسانه فطری الجزیره اکنون باز بیان صریح تری نسبت به رویکرد اشغالگران اسرائیل اظهار نظر کرده در مستند کوتاهی با عنوان «در باره گلزداره داوود چه می دانیم؟» این مسیر را آغاز چیزی معرفی می کند که به پروژه اسرائیل بزرگ معروف است. این شبکه فیکه در عراق با تشریح می کند: «این گلزداره از جنوب غربی ترین نقطه منطقه شمال تا شمال شرق امتداد دارد. این باقیافت منطقه از نظر نفوذ دارد و حال که ادعای می دهد از اهداف از فعالیت های نظامی فزاینده اش تقویت امنیت مبتنی خود پس از سقوط رژیم اسد در سوریه است پروژه «گلزداره داوود» را جلو می برد. این پروژه یک نوار جغرافیایی باریک است که از بلندی های جولان اشغالی در جنوب غربی سوریه آغاز می شود و از استان های جنوبی سوریه که با اسرائیل واردن هم مرزند، یعنی قیطره و درعا می گذرد. سپس به سمت شرق گسترش می یابد و از طریق سوسودا، وارد بانیان شام می شود و به سمت گلزداره استراتژیک التنف در مرز سسوریه، عراق و اردن ادامه می یابد. منطقه التنف نقطه اتکای مهمی است که یک پایگاه نظامی امریکایی در آن مستقر است و مسیر های ارتباطی بین سوریه و عراق را کنترل می کند. پس از التنف، این گلزداره به سمت شمال شرقی، از طریق استان مدیترانه و از روستاه فرات امتداد می یابد، که به مناطق تحت کنترل نیروهای میونسو در «نیروهای دموکراتیک بسد» در شرق و روستاه قرار دارند. در این شرایط، این طرح به دنبال اتصال این شریان به اقلیم کردستان عراق از طریق مرزهای سوریه و عراق است.»

ایده موجودیت سیاسی حائل
در مناطق دروزی جدید نیست

الجزیره در ادامه مستندش توضیح می‌دهد که «ایده این پروژه جنبه نیست اما تحولات اخیر در منطقه بار دیگر بحث درباره آن را با قدرت مطرح کرده است. ریشه‌های این پروژه به بلندپروازی‌های صهیونیستی قدیمی برای گسترش نفوذ و تسلط طغیانی‌بازی می‌گردد. از زمان تأسیس جنبش صهیونیستی، برخی رهبران آن رؤیای مرزهای توراتی را در سر داشتند که از رود نیل تا رود فرات امتداد داشته باشد. در قرن ۱۹ میلادی، گروه‌هایی برای تجزیه کشورهای همسایه به منظور خلق یک «دولت جدید» گداز می‌شد. این ایده‌ها در طرح، برنامه‌های محرمانه در سال ۱۹۷۰ بود که به دنبال ایجاد یک موجودیت سیاسی در مناطق دروزی جنوب سوریه بود تا به عنوان حائل بین اسرائیل و جهان عرب عمل کند. این طرح با همکاری رهبران دروزی و عربی آن زمان پس از افشا شدن خنثی شد. اسرائیل وجود انگیزه‌های دینی یا توسعه‌طلبانه را انکار می‌کند و بحث رسانه‌ای درباره گذرگاه داوود را بزرگ‌ترین گم‌گشایی توصیف می‌کند. مقامات اسرائیلی استدلال می‌کنند تحرکات آن‌ها در سوریه صرفاً اهداف امنیتی دارد، مانند جلوگیری از حضور نیروهای متخاصم در مرزهای شمالی اش. با این حال واقعیت ژئوپلیتیکی پیچیده‌تر است. پروژه گذرگاه داوود مجموعه‌ای از اهداف استراتژیک را دنبال می‌کند که اسرائیل با حمایت آمریکا به دنبال تحقق آن‌ها است. مهم‌ترین این اهداف، بازسازی ساختار سوریه به گونه‌ای است که منافع آن‌ها را از طریق تجزیه این کشور و تضعیف قدرت مرکزی در دمشق تأمین کند. گذرگاه داوود، سوریه را به دو بخش تقسیم می‌کند و سوریه تحت کنترل دولت جدید در غرب و شمال را از مناطق شرقی در جنوب که سرشار از نفت و منابع طبیعی هستند، جدا می‌سازد.»

۲